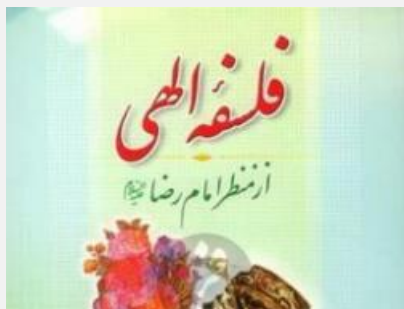




فضیلت عقل و تأکید بر تعقل از منظر علی بن موسی الرضا(ع)

در این نگاشته مهمترین ابعاد و شاخصه های عقل و نحوه استدلال به مبادی عقلی در گفتار و رفتار علمی امام رضا(ع) از نگاه ژرف اندیشانه آیت الله جوادی آملی به تشنگان معارف رضوی ارائه می گردد.

در این نگاشته مهمترین ابعاد و شاخصه های عقل و نحوه استدلال به مبادی عقلی در گفتار و رفتار علمی امام رضا(ع) از نگاه ژرف اندیشانه آیت الله جوادی آملی به تشنگان معارف رضوی ارائه می گردد.

به گزارش خبرگزاری مهر، یکی از مهم ترین و بزرگ ترین چهره ها و جنبه های علمی امام معصوم، همانا نگرش، عقلی و فلسفی به پدیده هاست. جهتی که نواذب و مغزهای متفکر بشری، همواره در این راه معرفتی اظهار عجز و ناتوانی کرده، خود را وامدار آموزه های وحیانی و تعالیم آسمانی می دانند. بدیهی است واکاوی سیره علمی و عقلانی امام رضا(ع) و تبیین سخنان آن حضرت در ارزش عقل و دعوت مردم به تعقل و نیز استدلال به مبادی عقلی از جمله آموزه هایی است که در سیره علمی امام رضا(ع) مشاهده می شود.

اساساً قرآن کریم ندا سر می دهد که هدف از وجود انسان عبادت است.[۱] انسان عابد کسی است که به غایت خلقت خود رسیده است و در مقابل، انسان منکر و شریر آن کسی است که همچون سوارکار درمانده ای، نه مرکوبی باقی گذاشته، نه مسافتی پیموده است. عبادت دارای مراتبی است که بالاترین مرتبه آن تفکر در مبدأ حقایق اشیا و علت پدیدآورنده و مدبر آنهاست. چنان که حضرت رضا(ع) می فرماید: لیس العبادة كثرة الصلاة والصوم، إنما العبادة التفكير في أمر الله عزوجل[۲]؛ عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت تفکر در امر خدای والاست زیرا تفکر درباره معبود قهراً عبادت عملی را به همراه می آورد؛ ولی این علم و آن عملی که به دنبال آن می آید، در یک درجه ارزش نیستند. زیرا علم اصل است و عمل فرع آن؛ علم درخت طوبی است و عبادت بدنی، میوه آن. چنان که حضرت رضا(ع) می فرماید: إنما العلم حياة القلوب من الجهل و ضياء الأبرار من الظلمة و قوة الأبدان من الضعف. يبلغ بالعبد منازل الأخيار و مجالس الأبرار و الدرجات العلى في الدنيا و الآخرة. الذكر فيه يعدل بالصيام و مدارسته بالقيام، به يطاع الرب و يُعبد و به توصل الأرحام و يعرف الحلال من الحرام، العلم أمام العمل و العمل تابعه يلهم به السعداء و يحرمه الأشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظه[۳]؛ علم قلبها را از جهل بیرون می سازد و به آنها حیات می بخشد و دیدگان را از تاریکی بیرون می آورد و به آنها نور می دمد. علم، بدن را از ضعف و ناتوانی می رهاورد و به آن نیرو می بخشد. علم، بنده را به جایگاه شایستگان و مجالس نیکان و درجات عالی دنیا و آخرت می رساند.

مذاکره علمی، معادل روزه داری است و تدریس علم، همسان نماز است. به واسطه علم، پروردگار اطاعت و عبادت می شود و به واسطه علم صله رحم محقق، و حلال و حرام شناخته می شود. علم، پیشگام عمل است و عمل پیرو آن، سعادتمندان از علم بهره می گیرند و شقاوتمندان از آن محرومند. خوشا به حال کسی که خداوند بهره علم را بر او حرام نکرده است. این امور در بیان محاسن علم، بدان دلیل است که اصل وجود هر انسانی خرد اوست و علم سبب می شود انسان خردمندتر شود. بنابراین اصل انسان همان علم است، اصلی که انسان باید به آن برسد. حنا: حضرت رضا(ع) می فرماید: ضالة المؤمن[۴]؛ علم گمشده مؤمن است که در باغ ولایت پنهان گشته است. از این رو مؤمن باید در آن باغ رود تا گمشده اش را بیابد. چنان که حضرت رضا(ع) می فرماید: رحم الله امرء أحيى أمرنا؛ خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. به ایشان عرض شد: چگونه امر شما را زنده می کند؟ حضرت رضا(ع) در پاسخ فرمود: يتعلم علومنا و يعلمها الناس، فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا[۵]؛ کسی که علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم بیاموزد، امر ما را زنده کرده است، چون اگر مردم از سخنان زیبایی ما آگاه گردند، قطعاً از ما پیروی خواهند کرد.

خود شناسی و خدا شناسی شاخصه کلیدی عقل

بدیهی است مسیر شناخت نفس بهترین راه برای رسیدن به پروردگار است. چنان که حضرت رضا(ع) می فرماید: من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر ... أفضل العقل معرفة الإنسان نفسه[۴]؛ کسی که نفس خود را حسابرسی کند، سود برد و کسی که از آن غافل گردد، آسیب می بیند. عقل برتر آن است که انسان نفس خود را بشناسد. چون شناخت نفس، از جهت ذات و صفات و افعال، به سان نردبانی راه گشا برای شناخت پروردگار است. پس تفکر در امر خداوند از طریق شناخت آیات انفسی، از تفکر در امر او از طریق شناخت امور دیگر بهتر است. چنان که تعبّد به شناخت نفس از تعبّدش نسبت به امور دیگر بهتر است.

تنها معیار در شناخت امور همان علم اولی ضروری یا علم بدیهی است و آنچه به این علم منتهی شود. این علم بدیهی تنها از طریق عقل شناسایی می شود و حس و تجربه یا نقل و روایت در شناخت آن نقش ندارد. بنابراین معرفت حقیقی در گرو عقل خالصی است که از آشوب جدال و دسیسه خیال پیراسته است. در این خصوص ابن السکیت از حضرت رضا(ع) پرسد: امروز حجت خداوند بر خلق چیست؟ حضرت(ع) فرمود: العقل؛ یعرف به الصادق علی الله فیصدقه و الکاذب علی الله فیکذبه؛ عقل است که با آن انسان راستگو شناسایی شده، راستی او گواهی می شود و نیز دروغگو شناخته شده، دروغ او گواهی می شود.

ابن‌السکیت می‌گوید: به خدا سوگند که این پاسخ تمام است [۵] زیرا تنها در سایه شناخت خداوند و اسمای حسنی او همچون ربوبیت و هدایت و ... می‌توان پیامبر صادق را از مدعی دروغین پیامبری تمیز داد اما شناخت خداوند تنها به برکت عقل خالص و پاک و برهان محض است چون حس، توانایی شناخت خداوند را ندارد. زیرا او موجودی است که دیدگان توان درک او را ندارند، با اینکه او همه دیدگان را می‌بیند و خداوند لطیف و خبیر است

عقل؛ معیاری برای حصول علم و یقین

تفکر گاهی همراه با ظن و وهم است و گاهی به قله یقین می‌رسد، ولی در معارف الهی ظن پذیرفته نیست. چون به حقیقت نمی‌رساند. زیرا گمان همراه با نادانی است و جهل مانع پیدایش یقین است و در عقاید فقط یقین معتبر است. چون هر عقیده‌ای سرچشمه و مبادی ویژه خود را دارد. اصولی که زمینه تحقق عقیده را فراهم می‌آورند و از تحقق هر چیزی غیر از آن عقیده خاص، جلوگیری می‌کنند. از این جهت اجبار در ایجاد عقیده کارآیی ندارد و با تعبد به حوزه ظن، نمی‌توان به عقیده‌ای رسید و تنها چیزی که به پیدایش عقیده می‌انجامد، فقط یقینی است که از راه برهان عقلی پدید می‌آید.

بنابراین، رسیدن به یقین در گرو ترازوی خود، یعنی عقل است. از این جهت ترغیب انسانها برای رسیدن به درجه یقین، در حقیقت تشویق آنان به تعقل است. حضرت رضا(ع) می‌فرمایند: و الیقین فوق التقوی بدرجة، ولم یقسم بین الناس شیء أقل من الیقین [۶]؛ مرتبه یقین یک درجه برتر از تقواست و هیچ چیز میان مردم، کمتر از یقین قسمت نشده است. راز اندک بودن یقین و اهلش آن است که منطق بیشتر مردم احساس است؛ یعنی حوزه فهم آنها در محدوده امور حسی است و روشن است که حس توان دستیابی و درک غیب و امور غیبی را ندارد؛ چنان‌که انسانهای حس‌مدار توان دریافت معرفت غیبی را ندارند. شاید از همین جهت باشد که حضرت رضا(ع) می‌فرماید: لم یعط بنو آدم أفضل من الیقین [۷]؛ خداوند چیزی برتر از یقین به فرزندان آدم عطا نکرده است.

پس هر که به مقام یقین رسیده باشد، دلیل روشنی از پروردگار خویش در دست دارد. اهل یقین نعمتی دارند که بزرگ‌تر از آن، نعمت دیگری نیست. چنان‌که کسی که از یقین بهره‌ای ندارد، در گمراهی و هلاکت و شک به سر می‌برد. از این جهت تا زمانی که در امر خدای متعالی تفکر نکرده و به یقین نرسد هر چیزی ممکن است او را از یاد خدای متعالی باز دارد. از این رو حضرت رضا(ع) در پاسخ کسی که درباره گمراهان فرومایه از ایشان پرسید، چنین فرمود: من کان له شیء یلهیه عن الله [۸]؛ هر که چیزی دارد که او را از یاد خداوند غافل می‌سازد. لذا عقل یگانه میزان و معیار برای تفکر و علم است. عقل موجودی است که جز در برابر حق خضوع نمی‌کند و جز حق از چیز دیگری فرمان نمی‌برد. زیرا تنها چیزی که به عقل اطمینان می‌دهد، یقین است و ظنی که مورد رضایت وهم و موضوع اختیار خیال است، اطمینان بخش عقل نیست.

با استفاده از همه این مطالب راز فرمایش حضرت رضا(ع) آشکار می‌گردد که به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرماید: صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله [۹]؛ دوست هر کسی عقل اوست و دشمنش جهل او.

همچنین راز سخن حضرت رضا(ع) درباره این فرموده خدای متعالی: وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا [۱۰] که فرمود: یعنی اعمی عن الحقایق الموجودة [۱۱]؛ مراد آن است که هر کس به حقایق این جهان نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا حاضر می‌شود.

مبادی عقلی؛ مهمترین راهبرد استدلالی امام رضا(ع)

بدون تردید موجودی که وجودش وابسته به غیر است و در وجود خود استقلالی ندارد، باید به مجودی تکیه زند که وجودش ذاتی و وابسته به غیر نباشد. این اصل در موجود عینی (خارجی) و موجود علمی (ذهنی) سریان دارد. زیرا وجود علمی به گونه‌ای وجود عینی و خارجی است. زیرا ذهن، خود در عالم خارج تحقق دارد و صورتهای ذهنی نیز به وجود ذهنی، در عالم خارج هستند. از این رو معلومی که در وجود علمی به غیر وابسته است و معلوم بالذات نیست، باید به معلوم مستقل و بالذات مستند گردد.

معلوم بالذات چیزی است که عقل چهرای جز تصدیق آن ندارد؛ یعنی بدیهیات و قضایای ضروری اولی که در مسائل عقلی از آن به مبدأ تصدیقی یاد می‌شود، مانند استحاله اجتماع ضدین و نقیضین و ارتفاع دو نقیض. [وجود و عدم که در یک موضوع با یکدیگر جمع نمی‌شوند و نمی‌توان هر دو را از یک موضوع سلب کرد]. نیز اگر قضیه‌ای صادق باشد، عکس نقیض آن نیز صادق است و امثال این موارد از مبادی عقلی که در حوزه معارف یقینی، کارآمد است.

حضرت رضا(ع) در سخنان نورانی خود بدین شیوه استدلال کرده‌اند؛ برای مثال، در بحث امتناع رؤیت خدای متعالی می‌فرماید: شناختی که از طریق دیدن با چشم سر به دست می‌آید، ایمان است یا نیست اگر این شناخت همان ایمان باشد، باید بپذیریم که شناختی که جز از راه دیدن، یعنی نظر و اندیشه پدید می‌آید، هرگز ایمان نیست. با توجه به دلالت این نوع شناخت (شناخت از راه تفکر و اندیشه) بر مجرد بودن خدای متعالی که دیدگان توان درک او را ندارند. (مانند هر موجود مجرد از ماده که چشم مدی تون دیدن آن را ندارد). زیرا این شناخت که از طریق فکر و اندیشه به دست آمده و نتیجه‌اش این است که خداوند با چشم حسی دیدنی نیست، با شناختی که از راه حس پدید می‌آید و ثمره‌اش این است که خداوند با چشم سر دیدنی است، دو امر متضاد هستند و دو ضد هیچ گاه با یکدیگر جمع نمی‌شوند [۱۲]؛ به ویژه که در اینجا یکی از دو ضد به سان نقیض است. زیرا یک امر وجودی در مقابل یک امر عدمی وقع می‌شود؛ به این ترتیب که شناخت حسی گویای آن است که خداوند با دیدگان درک شدنی است، ولی معرفت عقلی گوه بر آن است که خدا را با چشم سر نمی‌توان درک کرد.

نمونه دیگر از استدلال‌های حضرت رضا(ع) با شیوه به کارگیری مبادی عقلی، فرمایش ایشان درباره اراده خداوند است که عین ذات او نیست. هنگامی که سلیمان مروزی به ایشان عرض کرد: اراده خداوند عین ذات خداوند نیست، ولی اراده او چیزی غیر از خداوند هم نیست؛ حضرت رضا(ع) در پاسخ او فرمود: یا جاهل، إذا قلت لیست هو، فقد جعلتها غیره، و إذا قلت لیست هی غیره، فقد جعلتها هو[۱۳] ای جاهل، هنگامی که می‌گویی اراده خداوند عین ذات او نیست، بایستی چیزی غیر از او باشد و هنگامی که می‌گویی اراده چیزی غیر از ذات خداوند نیست، نتیجه آن می‌شود که اراده خداوند عین ذات اوست.

اینجا حضرت رضا(ع) یادآوری کرده‌اند که «عینیت» و «غیریت» دو امر نقیض یکدیگرند که رفع هر دو از یک موضوع شدنی نیست. زیرا اگر موجودی عین موجود دیگر نباشد، ناچار باید غیر آن باشد و نیز اگر موجودی غیر موجود دیگر نباشد، ناچار باید عین آن موجود باشد. اگر هر دو طرف (عینیت و غیریت) را با هم سلب کنیم، در حقیقت هر دو طرف نقیض را رفع کرده‌ایم، با آنکه رفع دو طرف نقیض محال است، همان‌گونه که جمع آن دو با یکدیگر نیز ممتنع است.

استدلال دیگر حضرت رضا(ع) با به کارگیری مبادی عقلی در عدم شناخت ذات خداوند و نرسیدن به کنه ذات اوست و اینکه خداوند ماهیتی ندارد؛ کلّ معروف بنفسه مصنوع؛ [۱۴] هر چیزی که ذاتش شناخته شود، در حقیقت ساخته آدمی است. خداوند که ساخته دست کسی نیست، بلکه خود سازنده هر چیز است، ذات و ماهیتش شناخت‌پذیر نیست. چون خداوند ماهیت ندارد و تنها وجود محضی است که عقل آدمی کنه آن را درک نمی‌کند. خداوند را صورتی نیست که حکایت‌گر او باشد و مثالی ندارد که با او برابری کند. زیرا هیچ چیز مثل و مانند او نیست؛ لیسَ کمثله شیء[۱۵].

استدلال دیگر حضرت رضا(ع) در سلب احتیاج خدای متعالی به غیر خود است؛ بدین معنا که خداوند به کسی نیازمند نیست و به هیچ کس تکیه ندارد؛ کلّ قائم فی سواه معلول[۱۶]؛ هر چیزی که به غیر خود قوام یابد، معلول است. حضرت(ع) به اصل علیت اشاره می‌کند؛ یعنی اگر موجودی وجودش عین ذاتش نباشد و به تعبیر دیگر در موجودیتش مستقل نباشد، باید به واسطه موجودی غیر از خود قوام یابد و به واسطه او محقق و موجود گردد و بر او تکیه داشته باشد و در یک کلام معلول باشد. عکس نقیض این قضیه آن است که هر چه معلول نیست، قوام به غیر ندارد و اعتمادی به غیر نمی‌کند، بلکه قائم به ذات و مستقل در وجود و بی‌نیاز از غیر است.

بنابراین روشن می‌گردد:

۱. تفکری که انسان را به آن دعوت و تشویق کرده‌اند، رسیدن به معلومات نظری (اکتسابی) از طریق استدلال به معلومات اولی ضروری (بدیهی)، به گونه‌ای که به پیدایش یقین بینجامد.

۲. اگر در استدلال، به مبادی تصدیقی اعتماد شود که از مقبولات است، یعنی از قضایایی که عده‌ای از مردم آن را پذیرفته‌اند، چنین استدلالی سست و ضعیف است و پذیرفتنی نیست، مگر این گونه از مبادی تصدیقی به نوعی به مبادی ذاتاً یقینی منتهی شود.

۳. سیره علمی حضرت رضا(ع) در اراده برهان برای هر اصل کلی در معارف الهی، استناد به مبادی تصدیقی عام و خاص بوده است.

۴. همان‌گونه که حضرت رضا(ع) از مبادی بدیهی تصدیقی در استدلال عقلی استفاده می‌کردند، به کارگیری این مبادی بدیهی در اسلوب منطقی کلام نیز، در قیاس استثنایی و غیر آن، مورد پسند ایشان(ع) بوده است و چنین نظامی به طور متداول در کلام حضرت رضا(ع) مشهود است.

علاقه مندان به شناخت معارف رضوی، برای تأمل و تعمق بیشتر درمسأله عقلانیت رضوی میتوانند به کتاب «فلسفه الهی از منظر امام رضا(ع)» اثر استاد گرانقدر آیت الله جوادی آملی، مراجعه نمایند.

نویسنده: مهدی نجفی

[۱]سوره ذاریات، آیه ۵۶/.

[۲]مسند امام رضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۳/.

[۳]مسند امام رضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۷/.

[۴]مسند امام رضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۳۰۴/.

[۵]کافی، ج ۱، ص ۲۵، کتاب عقل و جهل، ح ۲۰/.

[۶]مسند امام رضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۸/.

[۷]همان، ص ۲۸۴/.

[۸]مسند امام رضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۸۵/.

[۹]مسند امام رضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۳/.

[۱۰]سوره اسراء، آیه ۷۲/.

[۱۱]توحید صدوق، ص ۴۳۸/.

[۱۲]مسند امام رضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷ (باتوضیحیاز مؤلف).

[۱۳]توحید صدوق، ص ۴۵۳/.

[۱۴]همان، ص ۳۵/.

[۱۵]سوره شوری، آیه ۱۱./

[۱۶]توحید صدوق، ص ۳۵./